عصمت امام از دیدگاه خرد

علی ربانی گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحیم

عصمت امام از دیدگاه خرد

نویسنده:

علی ربانی گلپایگانی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عصمت امام از دیدگاه خرد

مشخصات کتاب

عنوان : عصمت امام از دیدگاه خرد

پدیدآورندگان : ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۳۴-(پدیدآور)

اشاره

بحث درباره عصمت امام یکی از مهم ترین و پر چالش ترین بحث های امامت به شمار می رود. در میان مذاهب اسلامی، امامیه و اسماعیلیه عصمت را از اساسی ترین صفات امام می دانند؛ در حالی که مذاهب دیگر لزوم چنین صفتی را برای امام انکار کرده اند. در این نوشتار پس از تبیین ماهیت عصمت، دلایل عقلی امامیه بر لزوم عصمت امام را بررسی خواهیم کرد. هم چنین ضمن بررسی این ادله، به اشکالاتی که منکران مطرح کرده اند پاسخ خواهیم داد.

حقیقت عصمت

عصمت در لغت به معنی امساک، حفظ و منع است. چنان که ابن فارس گفته است: عَصَم یدل علی اِمساك و منع و ملازمه، والمعنی فی ذلك کله واحد، من ذلك أن یعصم اللّه تعالی عبده من سوء یقع فیه [۱] . کلمه عَصَم بر نگهداری، مانع شدن و ملازم بودن دلالت می کند و معنای این واژگان یک چیز است، و این که خداوند بنده خویش را از امر ناگواری که بر او وارد شود نگه می دارد، از این باب است. ابن منظور نیز گفته است: العصمه فی کلام العرب المنع، و عصمه اللّه عبده أن یعصمه مما یوبقه»؛ [۲] . عصمت در کلام عرب به معنی منع است، و عصمت خداوند بنده خود را به این است که او را از آنچه موجب هلاکت او است باز دارد. وی در ادامه گفته است: الاعتصام الإِمتساك بالشی ء، و منه شعر أبی طالب: ثمال الیتامی عصمه للأرامل، ای یمنعهم، من الضیاع والحاجه اعتصام به معنی تمسك نمودن به چیزی است، و شعر ابوطالب از این باب است (که در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله)

گفته است: پناهگاه یتیمان و نگهبان بیچارگان است؛ یعنی آنان را از این که در اثر فقر و بیچارگی نابود شونـد حفظ می کند. راغب اصفهانی نیز گفته است: عَصْم به معنی امساك و نگهداری است. وی سپس به آیه کریمه «لاعاصم الیوم من امر اللّه» [۳] اشاره کرده و گفته است: مقصود این است که چیزی مانع از تحقق امر خداونـد نخواهد شد (یعنی پناه بردن فرزند نوح به کوه نمی توانـد او را از طوفان نجات دهد) [۴] . عصـمت در اصطلاح متکلمان و حکمای اسلامی معنای لغوی منع و حفظ را در بر دارد. آنان معمولاً عصـمت را نسـبت به گناه می سـنجند؛ یعنی معصوم کسی است که از ارتکاب گناه مصون و محفوظ است. در این که منشأ صـیانت و حفظ معصوم از گناه اراده الهی است اختلاف و تردیدی وجود ندارد، اما از آن جا که دیدگاه آنان درباره نحوه تأثیرگذاری اراده خداوند در حوادث و رخدادهای جهان متفاوت است، در باره اسـتناد عصمت معصومان به اراده الهی نیز تفسـیرها و تعبیرهای متفاوتی ارایه شـده است. متکلمان اشـعری که نظام اسـباب و مسـببات را نپـذیرفته و به اسـتناد بی واسـطه حوادث به اراده الهی اعتقاد دارنـد، عصـمت را به «نیافریـدن گناه در معصوم از جانب خداوند» تعریف کرده اند. چنان که قاضـی عضدالـدین ایجی گفته است: «و هی عنـدنا ان لا یخلق اللّه فیهم ذنبـا» [۵] عصـمت از نظر مـا این است که خـداوند گنـاهی را در معصومـان نیافرینـد. میرسـید شـیریف گرگانی در شـرح کلام او گفته است: این تعریف مقتضای اصل کلامی ما است که همه

اشیا بدون واسطه به فاعل مختار (خداوند) استناد داده می شوند [۶] سعدالدین تفتازانی نیز گفته است: «حقیقت عصمت این است که خداوند گناه را در بنده خود نیافریند؛ با این که بر انجام گناه توانا و مختار است». [۷] . متکلمان عدلیه (امامیه و معتزله) که به وجوب لطف بر خداوند اعتقاد دارند، عصمت را بر این اساس تفسیر کرده اند، چنان که سید مرتضی گفته است: اعلم ان العصمه هی اللطف الّذی یفعله تعالی، فیختار العبد عنده الاِمتناع من فعل القبیح؛ بدان که عصمت عبارت است از لطفی که خداوند در مورد (بنده خود) انجام می دهد، و به واسطه آن انسان از فعل قبیح امتناع می ورزد. وی، آنگاه به ریشه لغوی عصمت که به معنای منع است، اشاره می کند در اصطلاح متکلمان این معنا کار برد خاصی پیدا کرده است و آن این گونه است: امتناع و خودداری اختیاری انسان از گناه به واسطه لطفی که خداوند در حق او انجام داده است. [۸] . خواجه نصیر الدین طوسی، پس از نقل کلام فخرالدین رازی درباره عوامل و اسباب عصمت گفته است: بر مبنای عقیده معتزله؛ خداوند در حق معصوم لطفی را اعمال می کند که با وجود آن داعی بر ترک واجب و فعل معصیت ندارد، اگرچه بر انجام آن تواناست. [۹] . تعریف یاد شده به معتزله اختصاص ندارد؛ بلکه مورد قبول متکلمان امامیه نیز هست. این تعریف بر مبنای قاعده لطف است که متکلمان امامیه و معتزله بر آن توافق دارند. چنان که فاضل مقداد گفته است: اصحاب ما و دیگر متکلمان عدلیه در

تعریف عصمت گفته اند: «عصمت لطفی است که خداوند به مکلف ارزانی می دارد به گونه ای که صدور معصیت از وی ممتنع می گردد؛ زیرا با وجود لطف داعی بر انجام گناه ندارد بلکه صارف از آن در او موجود است، اگرچه بر انجام گناه توانایی دارد. (بر این اساس)، صدور معصیت از معصوم به لحاظ قدرت او ممکن است و به لحاظ نداشتن داعی بر گناه و وجود صارف از آن، ممتنع خواهد بود». [۱۰] . حکمای اسلامی، مطابق اصول خود در باب توحید افعالی که افعال انسانی را از طریق نفس مختار و مرید انسان به خداوند نسبت می دهند، عصمت را به عنوان ملکه ای نفسانی تعریف کرده اند که با بودن آن سرزدن گناه از معصوم محال خواهد بود. محقق طوسی گفته است: «إنها ملكه لايصدر عن صاحبها معها المعاصى، و هذا على رأى الحكماء» [۱۱] . بر اساس دیدگاه حکما عصمت ملکه ای است که از دارنده آن معصیت سر نمی زند. قاضی عضدالدین ایجی نیز گفته است: «و هى عند الحكماء ملكه تمنع عن الفجور»: عصمت از نظر حکما ملکه ای است که مانع انجام گناهان است. وی آن گاه به اسباب پیدایش این ملکه اشاره کرده و گفته است: این ملکه به واسطه علم به پی آمدهای ناگوار گناهان و نتایج ارزشمند طاعات و عبادات حاصل می شود و در اثر وحی الهی در مورد اوامر و نواهی، مورد تأکید قرار می گیرد: و تحصل بالعلم بمثالب المعاصى و مناقب الطاعات و تتأكد بتتابع الوحى بالأوامر والنواهى. [۱۲] . به اعتقاد برخی از علمای اهل سنّت ملکه دانستن عصمت بر مبنای اشاعره نیز قابل

تفسیر و توجیه است. چنان که مولوی عبدالعزیز فرهاری [۱۳] پس از آوردن تعریف اشاعره و حکما گفته است: تطبیق نظریه حکما بر اصول اهل سنت آسان است؛ به این بیان که عصمت ملکه ای است نفسانی که خداوند آن را در انسان می آفریند و سبب عادی برای نیافریدن گناه در او خواهد بود». [۱۴] . در هر حال، سه دیدگاه پیشین بر این که معصوم برای انجام معصیت توانایی دارد و عصمت با اختیار منافات ندارد توافق دارند، در این باره دیدگاه دیگری نیز نقل شده است که عصمت را با اختیار ناسازگار می داند. مطابق این دیدگاه فرد معصوم از نظر آفرینش جسمانی و روحانی با دیگر افراد بشر متفاوت است و همین تفاوت منشأ امتناع صدور معصیت از او می باشد. یعنی ساختار آفرینشی او مستلزم عدم اختیار است. [۱۵] . نظریه دیگری که به ابوالحسن اشعری نسبت داده شده این است که معصوم از نظر آفرینشی با دیگر افراد یکسان است، ولی عصمت عبارت است از قدرت داشتن بر انجام طاعات و نداشتن قدرت بر انجام معصیت [۱۶] .

دلایل عقلی و نقلی، تفسیر جبری عصمت را مردود می سازد

از نظر عقل اگر عصمت مستلزم مجبور بودن معصوم در انجام طاعات و ترک معاصی باشد، مستحق مدح و ستایش نخواهد بود، چنان که امر و نهی، تکلیف و پاداش و کیفر نیز نامعقول خواهد بود. قرآن کریم نیز آشکارا یادآور شده است که پیامبران با دیگر انسان ها از نظر آفرینشی تفاوتی ندارند: «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الیَّ»: [۱۷] بگو من فقط بشری مانند شما هستم با این تفاوت که

بر من وحی می شود. هم چنین حضرت یوسف علیه السلام تصریح کرده است که او چون دیگر انسان ها دارای نفس امّاره به گناه است که چون مشمول رحمت خداوند است می تواند از آن مصون بماند؛ «و ما ابرّی ء نفسی انّ النفس لأمّاره بالسوء الا ما رحم ربّی». [۱۸] . تا این جا روشن شد که دیدگاه کسانی که عصمت را با مختار بودن معصوم ناسازگار می دانند، نادرست است؛ خواه این ناسازگاری هم نسبت به انجام طاعات باشد و هم نسبت به ترک معاصی (دیدگاه اول) یا فقط نسبت به ترک معاصی باشد (دیدگاه ابوالحسن اشعری). از سه دیدگاهی که عصمت را با اختیار معصوم هماهنگ می دانند، نظریه متکلمان عدلیه استوارتر از دو دیدگاه دیگر (دیدگاه اشاعره و حکما) است. نظریه اشاعره چون با اصل علیت در تعارض است، پذیرفته نیست. دیدگاه حکما نیز اگر به گونه ای تفسیر شود که مستلزم اکتسابی بودن عصمت باشد، پذیرفته نیست؛ زیرا لازمه آن این است که معصومان در آغاز فاقد ویژگی عصمت باشند، و به تدریج، در سایه علم و عمل به آن دست یابند. نظریه درست در باب عصمت این است که پیامبران و امامان از آغاز خلقت دارای صفت عصمت می باشند، و عصمت موهبتی است الهی که به دلیل شایستگی ویژه آنان، به آن ها اعطا شده است. [۱۹] . آری، می توان دیدگاه حکما را به گونه ای تفسیر کرد که با موهبتی بودن عصمت منافات نداشته باشد و آن این است که ملکه عصمت، محصول صفای فطرت و خلوص نفس معصوم و نیز علم ویژه ای است که او به صفات جمال و جلال خداوند از یک

سو و پی آمدهای خوب و بد طاعات و گناهان از سوی دیگر دارد. در پرتو این صفای فطری و خلوص نفسانی و علم ویژه عشق به جمال محبوب وجود او را فرا می گیرد، جز به رضای معشوق نمی اندیشد و از هر چه جز او است نفرت دارد. در نتیجه هرگز میل به گناه در او پدید نمی آید و چون میل به گناه از اسباب ارتکاب گناه است، و با فرض نبودن سبب و علت وجود، مسبب و معلول ممتنع خواهد بود، صدور گناه از معصوم امکان وقوعی نخواهد داشت. این همه از آثار لطف ویژه الهی نسبت به معصومان است. علامه طباطبایی در این باره چنین گفته است: [۲۰] . خداوند برخی از بندگان خود را به استقامت فطرت و اعتدال خلقت آفریده است. در نتیجه آنان از آغاز با ذهن هایی وقّاد و ادراک هایی درست و نفوسی پاکیزه و قلب هایی سلیم مسیر زندگی را برگزیده و نشو و نما کرده اند و در پرتو صفای فطرت و سلامت نفس از نعمت اخلاص بهره ای شایان برده اند. بهره ای که بسی بالاتر از آن است که دیگران در پرتو تلاش و کوشش خویش به دست می آورند؛ چرا که درون آنان از هر گونه آلودگی که مانع رشد و کمال معنوی است، پیراسته است. ظاهر این است که این افراد همان کسانی اند که قرآن آنان را مخلَصون نامیده است. آنان پیامبران الهی و امامان معصوم اند که به تصریح قرآن کریم خداوند، آنان را برای خود گرد آورده و برگزیده است؛ چنان که فرموده است: «واجتبیناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم» [۲۱] و از ویژگی

آنان این است که معرفت آنان به خداوند بر همگان برتری دارد. خداوند در حق آنان فرموده است «سبحان اللّه عما یصفون - الا عباداللّه المخلصین» [۲۲] ؛ خداوند از آنچه او را بدان وصف می کنند پیراسته است مگر وصف بندگان مخلَص خداوند.

عصمت علمی

آن چه گفته شد مربوط به عصمت عملی بود، که به نام عصمت از گناه معروف است. گونه ای دیگر از عصمت، عصمت علمی است؛ یعنی معصوم در حوزه علم و معرفت دچار خطا نمی شود. عصمت علمی دارای مراتب و ابعادی است که عبارتند از: ۱. عصمت در شناخت احکام الهی؛ ۲. عصمت در شناخت موضوعات احکام شرعی؛ ۳. عصمت در تشخیص مصالح و مفاسد امور مربوط به رهبری جامعه اسلامی؛ ۴. عصمت در امور مربوط به زندگی عادی اعم از مسایل فردی و اجتماعی، اگرچه در کتب کلاسیک کلامی درباره مراتب و ابعاد یاد شده مفصَّل و روشن بحث نشده است، ولی می توان گفت: درباره مورد نخست تردیدی نیست؛ یعنی درباره پیامبران، همه مذاهب اسلامی بر لزوم عصمت در علم به احکام شریعت و خطاناپذیری معرفت آنان اتفاق نظر دارند، همان گونه که از نظر کسانی که عصمت را برای امام لازم می دانند نیز در این باره سخنی نیست، اما درباره دیگر مراتب عصمت علمی، دیدگاه مذهب غیرشیعی چندان روشن نیست. اگرچه می توان گفت بیش تر آنان عصمت در موارد یاد شده را برای پیامبران الهی لازم ندانسته اند، اما دیدگاه مشهور میان شیعه لزوم عصمت پیامبران و امامان در همه مراتب یاد شده است. [۲۳] حکیم لاهیجی در این باره سخن جامع و گویایی دارد که خلاصه

آن را یادآور می شویم: از نظر امامیه، همان گونه که عصمت از ذنوب در امام شرط است، عصمت از عیوب نیز شرط است، خواه آن عیوب جسمانی باشد مانند بیماری های مزمن یا نفرت آور همچون جذام، بَرص، نابینایی، ناشنوایی و گنگی، یا عیوب نفسانی مانند بخل، خسیس بودن، خشونت و ترش رویی، یا عیوب عقلانی مانند نادانی، جنون، بی هوشی و بیماری فراموشی. همان گونه که پیراستگی امام از عیوب یاد شده، در آغاز لازم است، پس از آن نیز نباید چنین عیب هایی بر او عارض گردد. مشهور علما در باب عصمت، تنها عصمت از گناهان را مطرح می کنند، و پیراستگی امام از عیوب دیگر را به عنوان شرایط جداگانه ذکر می نمایند. ولی ما در این کتاب (گوهر مراد) و کتاب «سرمایه ایمان» عصمت را در معنای اعم آن به کار برده ایم. معنایی که عیوب نسبی مانند دنائت و پستی نیاکان و ناپاکی مادران را هم شامل می شود. [۲۴] .

عقاید و آرا

اشاره

لزوم عصمت امام از عقاید مسلّم شیعه امامیه است. شیخ مفید در این باره گفته است: امامانی که در اجرای احکام و اقامه حدود الهی و حفظ شرایع و تربیت بشر جانشینان پیامبرانند، هم چون پیامبران، معصوم اند و صدور گناه صغیره (نیز) از آنان روا نیست. آنان در مسایل مربوط به دین و احکام الهی دچار لهو و نسیان نخواهند شد. این مطلب مورد قبول همه امامیه است؛ مگر افراد شاذی که با استناد به ظواهر پاره ای از روایات که تأویلات درستی دارد، به اعتقادی نادرست گرویده اند. [۲۵] .
علامه حلّی نیز گفته است: امامیه بر این عقیده اند که امامان، هم چون

پیامبران، باید در تمام دوران زندگی از همه گناهان و پلیدی ها، عمدا و سهوا، معصوم باشند؛ زیرا آنان، همانند پیامبران حافظان شرع الهی اند... [۲۶] . شیعه اسماعیلیه نیز عصمت امام را لازم می دانند. آنان برای امام جایگاهی بس بلند قائلند که از جایگاه پیامبران هم بالاتر است، بدون شک لازمه چنین اعتقادی درباره امامت، معصوم بودن امام است. خواجه نصیرالدین طوسی دیدگاه اسماعیلیه درباره مقام امام را چنین باز گفته است: آنان امام را مظهر عالم امر می دانند، امام نفس کل و حاکم بر عالم باطن است و پیامبر مظهر نفس کل می باشد، و غیر امام، جز به واسطه امام، به معرفت کامل به خداوند نمی رسد؛ از این روی، آنان را تعلیمیه گویند. [۲۷] . قاضی عضدالدین ایجی، امامیه و اسماعیلیه را به عنوان قائلان به لزوم عصمت امام بر شمرده است. [۲۸] علامه حلّی نیز گفته است: امامیه و اسماعیلیه معتقدند: «امام باید معصوم باشد». [۲۹] حمیدالدین کرمانی دلایل هفتگانه ای را بر لزوم عصمت امام اقامه کرده است. [۳۰] . شیعه زیدیه عصمت را از شرایط امامت ندانسته اند، ولی به عصمت سه امام نخست یعنی امام علی بن ابی طالب، امام حسن مجتبی، و امام حسین سید الشهدا علیهم السلام اعتقاد دارند. گفته شده است این عقیده به فرقه جارودیه اختصاص دارد. [۳۱] . دیگر مذاهب اسلامی معتزله، اشعریه، ماتریدیه و... عصمت را از شرایط امامت ندانسته اند. اگرچه برخی چون جمال الدین حنفی از عصمت به عنان ملاک برتری امام یاد کرده و گفته است: افضل این است که امام هاشمی و

معصوم باشد. [۳۲] . دلایل علمای معتزله، اشعریه و ماتریـدیه بر نفی لزوم عصـمت برای امام را پس از بررسـی دلایل امامیه بر لزوم عصمت امام بررسی و تحلیل خواهیم کرد. از این روی نقل کلمات آنان در این باره در این جا ضرورتی ندارد.

برهان امتناع تسلسل

اشاره

مهم ترین برهان عقلی بر لزوم عصـمت امام، برهان امتناع تسـلسل است. شـکل منطقی این برهان در قالب قیاس اسـتثنایی بدین صورت است: اگر امام معصوم نباشد، وجود امامان غیرمتناهی یا تسـلسل در امامت لازم خواهد آمد. لازم، به حکم عقل محال و باطل است. پس ملزوم نیز محال و باطل خواهـد بود؛ در نتیجه امام بایـد معصوم باشد. منتج بودن قیاس اسـتثنایی مزبور به دو چیز بسـتگی دارد: یکی، درستی ملازمه، و دیگری، نـادرستی لازم. نـادرستی لازم تردیدناپـذیر است؛ زیرا وجود امام در هر زمانی محدود است. به عبارت دیگر، فرض امامان غیرمتناهی در زمان محدود تناقض آلود است و امتناع تناقض از بنیادی ترین بدیهیات عقلی است. بنابراین، آن چه در این اسـتدلال به تبیین و اثبات نیاز دارد، درستی ملازمه است؛ یعنی اثبات این که چرا در فرض معصوم نبودن امام، وجود امامان غیر متناهی لازم می آیـد. برای تبیین ملازمه باید علت نیازمندی جامعه دینی به امام، مورد توجه قرار گیرد که این مطلب در باب وجوب امامت و فلسـفه آن بررسـی شـده است. برای علت و فلسـفه وجوب امامت وجوه گوناگونی بیان شـده است. یکی از این وجوه که متکلمان امامیه بسـیار بدان پرداخته اند. این است که امام لطفی در حق مکلفان است. یعنی وجود امام در جامعه باعث می شود که مکلفان نسبت به انجام

تکالیف عقلی و شرعی خویش توجه بیش تری داشته باشند. در نتیجه به انجام طاعات رغبت کنند و از ارتکاب گناهان دوری گزینند. با این تحلیل روشن می شود که لطف بودن امام در حق افراد جامعه مبتنی بر دو مطلب است: الف مکلف بودن افراد؛ ب خطاپذیر یا معصوم نبودن آنان. در درستی این دو مطلب کم ترین تردیدی راه ندارد. بنابراین، ملاک نیازمندی افراد جامعه به امام، مکلف بودن و معصوم نبودن آنان است. در این که امام هم چون دیگر افرادی که دارای شرایط تکلیف اند مکلّف است، سخنی نیست. پس اگر او معصوم نباشد، ملاک نیازمندی به امام در او نیز موجود است و امام نیز به امام دیگری نیاز دارد. این سخن درباره امامِ امام و هر امام دیگری که معصوم نباشد، نیز جاری خواهد بود. در نتیجه اگر امام معصوم، نباشد، باید در یک زمان امامان نامتناهی وجود داشته باشد و چنان که گذشت، این امر محال است. این استدلال در بیش تر کتاب های متکلمان امامیه یافت می شود. سید مرتضی آن را استوارترین دلیل عقلی بر لزوم عصمت امام دانسته است: هذا الدلیل من آکد ما اعتمد علیه فی عصمه الامام من طریق العقول [۳۳] خواجه نصیرالدین طوسی با عبارتی کوتاه به این استدلال اشاره کرده و گفته است: «وامتناع التسلسل یوجب عصمته [۳۴] امتناع تسلسل موجب این است که امام معصوم باشد». ابولصلاح حلبی در «تقریب المعارف»، [۳۵] سدید الدین حمصی در «المنقذ من التقلید» [۳۶] ، ابن میثم بحرانی در «قواعد المرام» [۳۷] ، علامه حلّی در

آثار کلامی خود مانند «کشف المراد»، [۳۸] «نهج المسترشدین» [۳۹] ، «الباب الحادی عشر» [۴۰] ، فاضل مقداد در کتابهای کلامی خویش مانند: «اللوامع الإلهیه» [۴۱] ، «ارشاد الطالبین» [۴۲] ، و «النافع یوم الحشر» [۴۳] برهان امتناع تسلسل را بر لزوم عصمت امام آورده اند. در این جا برای آگاهی خوانندگان گرامی متن عبارت علامه حلّی را در کتاب کشف المراد نقل می کنیم: ان الامام لو لم یکن معصوما لزم التسلسل، والتالی باطل، فالمقدم مثله، بیان الشرطیه ان المقتضی لوجوب نصب الامام هو تجویز الخطأ علی الرعیه، فلو کان هذا المقتضی ثابتا فی حق الإمام وجب أن یکون له امام آخر و یتسلسل أو ینتهی الی امام لایجوز علیه الخطأ، فیکون هو الإمام الأصلی. اگر امام معصوم نباشد، تسلسل لازم می آید. تالی باطل است، پس مقدم نیز باطل است. بیان شرطیه (ملازمه) این است که مقتضی وجوب نصب امام جایز الخطا بودن مکلفان است. هرگاه این مقتضی درباره امام هم ثابت باشد، باید او هم امام دیگری داشته باشد و این مطلب یا به صورت غیرمتناهی ادامه می یابد یا به امامی منتهی می شود که خطاپذیر نیست و او امام اصلی برای عموم مکلفان است.

بررسی اشکالات

اشاره

بر این استدلال اشکالاتی وارد شده است که لازم است آن ها را بررسی کنیم:

اشکال ۰۱

اشاره

فلسفه وجوب امامت و دلیل نیاز امت به امام آن چیزی نیست که در استدلال بیان شده است؛ (خطاپذیری و معصوم نبودن مکلفان) بلکه فلسفه آن این است که اگر امت بدون امام باشد احکام و حدود الهی اجرا نمی شود و از کیان امت اسلامی در برابر هجوم دشمنان دفاع نخواهد شد. در نتیجه ضررها و مفاسد بزرگی بر جامعه وارد خواهد شد و چون دفع این گونه ضررها و مفاسد هر چند احتمالی یا ظنی باشد از نظر شرع واجب است، امامت نیز واجب خواهد بود. [۴۴] . از سوی دیگر، برای دفع این گونه ضررها معصوم بودن امام لازم نیست، بلکه علم، اجتهاد، عدالت و حسن اعتقاد او کافی است. اصولاً، انسان معصوم نیز از خطاپذیری مصون نیست؛ زیرا او نیز مانند دیگران مکلف است و مشمول امتحان الهی است. گذشته از این، بر فرض که ضررهای یاد شده با وجود امام غیرمعصوم دفع نشود، مشکلی پیش نخواهد آمد؛ زیرا امت اسلامی که بهترین امت هاست و نیز علمای شریعت مانع و دافع ضررها و مفاسد یاد شده خواهند بود. [۴۵] .

ارزیابی

در این که اجرای احکام اسلامی، حدود الهی و دفاع از کیان اسلام و مسلمین از اهداف امامت و وظایف امام است، تردیدی نیست. متکلمان امامیه هرگز چنین اهداف یا وظایفی را در باب امامت انکار نکرده اند، بلکه بر آن ها تصریح نیز کرده اند.

[۴۶] سـخن در این است که امور یاد شده یگانه یا اساسـی ترین فلسفه امامت نمی باشد، ولی در هر حال، این پرسش هم چنان مطرح است که آیا امت اسلامی به

آن دلیـل که معصوم است به امـام نیـاز دارد یـا به خـاطر آن که غیر معصوم است. هرگاه بپـذیریم که اجرای احکام اسـلامی و حـدود الهی از اهـداف مهم امـامت است، به گونه ای که بـدون امـام از این جهت جامعه اسـلامی با ضـررها و مفاسـد عظیمی مواجه می شود [۴۷] ، بی شک مفاسـد یاد شـده بر معصوم نبودن امت بار می شود؛ چرا که اگر عموم مکلفان معصوم باشـند، در اجرای احکـام الهی کوتاهی نخواهنـد کرد و زمینه ای برای اجرای حـدود شـرعی فراهم نخواهـد شـد. بنابراین، افراد جامعه اسـلامی از آن جهت که معصوم نیسـتند، به امام نیاز دارنـد. هرگاه امام معصوم نباشـد، این ملاک در او نیز موجود است. پس امـام نیز به امام دیگری نیاز دارد. اگر او هم معصوم نباشـد، به امام دیگری نیاز دارد و این امر نهایتی نخواهـد داشت، مگر این که معصوم بودن امام را بپـذیریم. سـید مرتضـی در پاسـخ به این اشـکال که علت نیاز به امام، اقامه حـدود شـرعی است، گفته است: در این جـا دو فرض بیش نیست: فرض اول این که نیاز به امام در صورتی است که فرد یا افرادی مسـتحق اجرای حـدود شرعی باشـند. فرض دوم این که وجود امام لازم است تا اگر مسـتحق اجرای حـدود تحقق یافت، امام حدود الهی را اجرا کند. (به عبـارت دیگر یا مقصود فعلیت اسـتحقاق اجرای حـدود است یا شأنیت اسـتحقاق). فرض اول نادرست است؛ زیرا لازمه آن این است که تنها افراد خطاکار و فاسـقان نیازمند امام باشند؛ در حالی که وجوب امامت همگانی است. فرض دوم نیز به اعتقاد امامیه باز می گردد؛ زیرا مفاد

آن این است که چون افراد جامعه اسلامی جایز الخطا و غیرمعصوم اند، باید در جامعه امامی باشد تا هر گاه کسی مرتکب خطایی شد که مستحق اجرای حدود الهی است، امام حدود الهی را اجرا کند. [۴۸] . این سخن تفتازانی که «برای جلوگیری از ضررها و مفاسدی که به خاطر نبودن امام بر جامعه اسلامی وارد می شود، معصوم بودن امام لازم نیست، بلکه علم و عدالت و حسن اعتماد امام کافی است» پاسخگوی اشکال تسلسل نیست؛ زیرا در فرض معصوم نبودن امام احتمال این که او نیز مرتکب گناهی شود که مستحق اجرای حدود الهی است وجود دارد و چنان که گذشت ملاک نیاز به امام همین احتمال یا شأنیت استحقاق اجرای حدود است نه استحقاق آن به صورت بالفعل، در این صورت، امام نیز به امام دیگری نیاز دارد و تسلسل لازم خواهد آمد. اما این سخن وی که «معصوم نیز جایزالخطاست چون او نیز مورد تکلیف و امتحان الهی است». بسیار شگفت آور است؛ زیرا جواز یا امکان خطا در باره انسان معصوم، جواز و امکان ذاتی است، نه جواز و امکان وقوعی، چنان که در بحث مربوط به حقیقت عصمت یادآور شدیم، از آن جا که در معصوم انگیزه گناه وجود ندارد، بلکه عامل بازدارنده از آن در وی موجود است، سر زدن گناه از او، وقوع معلول بدون علت تامه است که محال است. بنابراین، تفتازانی امکان ذاتی را با امکان وقوعی خلط کرده است. سخن پایانی تفتازانی نیز بی پایه است؛ زیرا اگر امت اسلامی یا علمای شریعت برای دفع ضررهای ناشی از نبودن امام کافی می بود،

اصولاـ امـامت واجب نمی شـد. این در حالی است که مهم ترین دلیل وی و دیگر دانشـمندان اهل سـنت بر وجوب امامت این است که اگر امام نباشد، برای جامعه اسـلامی ضـررها و مفاسد مهمی پیش خواهد آمد و چون دفع این گونه ضـررها و مفاسد در شـریعت اسـلام واجب است، پس نصب امام نیز واجب است. اصولاً اجرای حدود الهی توسط عموم امت یا علمای اسـلامی امکان پذیر نیست و به هرج و مرج می انجامد و امامت و رهبری یگانه دستگاه لازم برای تحقق بخشیدن به هدف مزبور است. سیف الـدین آمـدی در تبیین وجوب وجود امـام در بین امت اسـلامی گفته است: می دانیم که مقصود شارع از اوامر و نواهی، تشـریع حـدود و قصـاص و احکـام مربوط به معاملات و زناشویی و احکام جهاد و برپایی شـعایر اسـلامی در اعیاد و جمعه ها، همگی برای اصـلاح معاش و معاد مسـلمانان بوده است و این هدف جز با وجود امامی مطاع از جانب شـرع که مسـلمانان زمام امور خویش را به دست او بسـپارند، تحقق نخواهد یافت. بدین جهت گفته اند: «الدین اسٌّ والسـلطان حارسٌ؛ دین اساس است و زمامدار نگهبان آن.» بر این اساس، نصب امام از مهم ترین مصالح مسلمانان و بزرگ ترین ارکان دین است. [۴۹] . تفتازانی نیز آن جـا که دلایـل وجوب امـامت را آورده است، دلیـل یـاد شـده را به عنوان دومین دلیـل وجوب امامت بر شـمرده و گفته است: چون شارع به اقامه حدود و حفظ مرزها و آماده بودن سپاه برای جهاد با دشمنان و بسیاری از امور مربوط به حفظ نظام امر کرده است، اموری که جز با امام انجام

شدنی نیست، و از طرفی، آن چه واجب مطلق بدون آن تحقق نمی یابد، واجب است، پس وجود امام نیز واجب است. [۵۰] .

اشکال ۰۲

اشاره

اگر امام به خاطر آن که عهـده دار اداره جامعه اسـلامی و مجری احکام و حـدود الهی است باید معصوم باشد، حکام و والیان منصوب از سوی او نیز بایـد معصوم باشد؛ زیرا آنان نیز به نمایندگی از امام عهده دار امور مزبورند. ولی امامیه به چنین لازمی ملتزم نیسـتند و بطلاـن لازم دلیل بر نادرستی ملزوم است. امام الحرمین جوینی در این باره گفته است: کل ما یحاولون به اثبات عصمه الإمام یلزمهم عصمه ولاته و قضاته و جباته للأخرجه [۵۱] . لازمه آن چه امامیه با آن عصمت امام را اثبات می کنند این است که عصـمت والیان، قضات و گردآورنـدگان خراج از سوی او را هم اثبات کننـد. پیش از وی ابوبکر باقلانی نیز به گونه ای این اشـکال را یادآور شـده است، وی گفته است: همان گونه که امیر سـپاه، قاضـی، گردآورنده خراج و صدقات از جانب امام لازم نیست معصوم باشـند، معصوم بودن امام نیز لازم نیست؛ زیرا او در این گونه امور وظیفه ای بیش از آن چه نمایندگان او انجام می دهنـد، بر عهـده ندارد». [۵۲] . سـیف الـدین آمـدی نیز این اشـکال را درکتـاب غایه المرام بیان کرده است. [۵۳] قاضـی عبدالجبار معتزلی نیز این اشـکال را به گونه ای متفاوت با آن که در کلمات متکلمان اشـعری آمده، مطرح کرده است. وی می گوید: امامیه، امیرانی را که امام تعیین می کند معصوم نمی دانند، بنابراین، با این که امیر با افراد تحت امارت خود

از نظر معصوم نبودن همانند است، ولی در اجرای حدود و احکام الهی از آنان ممتاز است، و هر گاه از امیر گناهی سر زند که مستحق اجرای حد باشد، توسط امام عزل می شود. امام نیز هر گاه چنین گناهی مرتکب گردد، توسط امت عزل خواهد شد. بنابراین، معصوم نبودن امام با این که او نسبت به اجرای احکام و حدود الهی بر دیگران ممتاز است، منافات ندارد. [۵۴] .

ارزیابی

با دقت در سخنان متکلمان امامیه، روشن می شود که نکته اساسی در برهان امتناع تسلسل بر لزوم عصمت امام هیچ کدام از نکاتی که در عبارت های یاد شده آمده نیست؛ یعنی آنان از این نظر که امام، مجری احکام و حدود الهی یا عهده دار امور مربوط به نظام سیاسی جامعه اسلامی است، عصمت را برای امام واجب ندانسته اند تا گفته شود: والیان و امیرانی که امام بر می گزیند، نیز عهده دار چنین اموری هستند، پس باید آنان نیز معصوم باشند. نکته اساسی در استدلال آنان این است که خواه وجوب امامت را بر اساس قاعده لطف تبیین کنیم خواه بر اساس این که امامت مقدمه تحقق یافتن مقاصد شریعت در زمینه حفظ نظام اجتماعی امت اسلامی است، در هر حال، آن چه زمینه ساز این جنبه ها است، دو چیز می باشد: یکی این که افراد جامعه اسلامی مکلف به تکالیف الهی اند. دیگری این که آنان خطاپذیر و غیرمعصومند. نقش عدم عصمت، به ویژه در باره برپایی حدود اسلامی آشکار است. بنابراین، معصوم نبودن مکلفان دست کم یکی از اسباب نیازمندی افراد جامعه اسلامی به امام است. هر گاه امام معصوم نباشد این سبب

در او نیز موجود است و او هم به امام نیاز دارد که لازمه آن تسلسل محال است. بنابراین، اشکال متکلمان اشعری و معتزلی با تعبیرهای گوناگون آن بر برهان امتناع تسلسل بر عصمت امام از بی دقتی در رکن اساسی استدلال متکلمان امامیه سرچشمه می گیرد.

اشکال ۰۳

اشاره

راه رهایی از تسلسل در باب امامت تنها معصوم بودن امام نیست؛ زیرا اگر اجماع امت را معصوم از خطا بدانیم، می توان گفت: اگرچه امام معصوم نیست، ولی چون امت معصوم است و بر گفتار و کردار امام نظارت دارد، خطاهای احتمالی امام را به وی گوشزد می کند و اگر اعتنا نکند، وی را از مقام امامت عزل می کند و فرد مناسب دیگری را به امامت بر می گزیند. [۵۵] بر این اساس، امام برای هر یک از افراد امت لطف است و مجموع امت برای امام لطف می باشند و چون جهت مختلف است، دور لازم نخواهد آمد. [۵۶] .

ارزیابی

فرضیه جایگزین کردن عصمت اجماع امت به جای عصمت امام پذیرفتنی نیست؛ زیرا مجموع امت بدون در نظر گرفتن امام معصوم نیست. چرا که از نظر شیعه حجیت و عصمت اجماع به خاطر حجیت و عصمت امام است و از نظر اهل سنت نیز چون امام یکی از افراد امت است، بدون او اجماع تحقق نمی یابد. [۵۷] .

اشکال ۰۴

اشاره

همان گونه که فرض معصوم نبودن امام مستلزم تسلسل در مورد امام است، فرض معصوم بودن امام نیز مستلزم یکی از دو مطلب است: یکی معصوم بودن امت و دیگری تسلسل در مورد مأموم (امت)؛ زیرا امام در صورتی لطف است که دست او در اداره جامعه باز باشد و بتواند رفتار جامعه را تحت کنترل خود قرار دهد. تحقق این امر در گرو آن است که امت معصوم باشند و از اطاعت امام روی بر نتابند که واقعیت چنین نیست. از سوی دیگر، تسلسل در وجود امت نیز باطل است. بنابراین، لطف بودن امام معصوم که مورد اعتقاد شیعه است، نیز باطل است. [۵۸] .

ارزیابی

تحلیل یاد شده مبنای استواری ندارد؛ زیرا وجود امام معصوم به خودی خود لطف است و تصرف او در امور جامعه لطف دیگری است. به دیگر سخن، لطف بودن امام معصوم را می توان از دو سویه مطالعه کرد؛ یکی از سویه ظاهری و سیاسی یعنی کنترل اعمال و رفتار جامعه و دیگری از سویه باطنی و معنوی. باز بودن دست امام مربوط به سویه نخست است. ولی از سویه دوم اعتقاد و باور مردم به وجود امامی معصوم که در پیدا و پنهان، موازین شریعت را رعایت می کند و گفتار و کردار او مظهر و معیار حق است، در عقیده، اخلاق و رفتار آنان تأثیرگذار است. گذشته از این که او از طریق ولایت و هدایت تکوینی نیز نفوس آماده و شایسته را به کمال می رساند. آری، تحقق کامل لطف امامت در گرو آن است که امت از او اطاعت کنند و اوامر و نواهی او

را گردن نهند، ولی اگر چنین نکردند، محرومیت از لطف کامل امامت به خود آنان بر می گردد و نه به امام مربوط می شود، نه به خداوند. این است معنای عبارت محقق طوسی که گفته است: وجوده لطف و تصرفه لطف آخر وعدمه منا [۵۹] . وجود امام لطف است و تصرف او لطف دیگری است و عدم این لطف از جانب ما است.

اشکال ۵۰

اشاره

لازمه این که معصوم نبودن مکلفان ملاک نیازمندی آنان به امام است این است که غیر از امام فرد دیگری معصوم نباشد؛ زیرا در آن صورت فردی در میان امت یافت خواهد شد که نه امام باشد و نه مأموم؛ زیرا بر اساس دیدگاه شیعه درباره عصمت امامان اهل بیت علیهم السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام حسن و امام حسین در زمان حضرت علی علیه السلام و امام حسین در زمان امامت امام حسن علیه السلام امام نبودند، ولی چون معصوم بودند، مأموم نیز نمی توانند باشد. این مطلب خلاف اجماع امت اسلامی است. اجماع مسلمانان بر این است که افراد امت اسلامی یا امامند یا مأموم و فردی بیرون از دوعنوان یاد شده وجود ندارد. [۶۰] .

ارزیابی

معصوم نبودن مکلفان یگانه ملاک نیاز به امام معصوم نیست، بلکه یکی از ملاک های نیازمندی جامعه اسلامی به امام معصوم است. فرد معصوم از این نظر که گناهی از او سر نمی زند دستورهای خداوند را دربست به کار می بندد، و به امام نیاز ندارد، ولی این سخن، نیاز او را به امام از جنبه های دیگر نفی نمی کند، برای نمونه می توان فرض کرد که فرد معصوم در دریافت پاره ای از معارف و احکام الهی به امام معصوم نیاز دارد و خداوند آگاهی او از این دقایق را تنها در آموزش او از امام دانسته است؛ زیرا بدیهی است که فرد معصوم از غیرمعصوم معرفت نمی آموزد. ولی دریافت معرفت از معصوم، به ویژه معصومی که در جایگاه امامت و رهبری خداوندی جای دارد، مانعی ندارد. سید مرتضی در این باره چنین گفته

است: ما تنها به این دلیل نیاز معصوم به امام را نپذیرفتیم که امام برای او نسبت به اجتناب از فعل قبیح و انجام فعل واجب لطف باشـد، ولی نیاز او را به امام در زمینه های دیگر نفی نکردیم. بر این اساس مانعی ندارد که امیرمؤمنان به دلیل معصوم بودن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نظر فعل واجبات و ترک قبایح از امامت پیامبر بی نیاز باشد، ولی از نظر معرفت و مانند آن به امـامت او نیاز داشـته باشـد و همین گونه است امام حسن و امام حسـین در زمان امامت امیرالمؤمنین علیه السـلام. [۶۱] . عبارت زیر از سدیـد الـدین حمصـی نیز ناظر به مطلب یاد شده است: ان المعصوم یستغنی عن رئیس یکون لطفاله، ولکن ربما یحتاج الی مقتدی یأخذ عنه معالم الشـرع [۶۲] . معصوم به امـامی که برای او لطف (در انجام واجبات و ترک محرمات) باشـد نیاز ندارد، ولی چه بسا به پیشوایی نیاز دارد که معالم شریعت را از او بیاموزد.

برهان حفظ شریعت

نخستین برهـان عقلی امـامیه بر لزوم عصـمت امـام «لطف بودن امـام» بود. دومین برهان عقلی آنان بر حافظ شـریعت بودن امام اسـتوار است. این برهـان دو مقـدمه دارد: یکی این که حفـظ شـریعت واجب است و دیگری این که حفـظ شـریعت جز با امام معصوم امکـان پـذیر نیست. در درستی مقـدمه اول اختلاف و تردیـدی راه نـدارد، و مورد اجماع امت اسـلامی است. شـریعت اسـلامی آخرین شریعت آسمانی است و همه مکلفان تا روز قیامت باید به آن معتقد و ملتزم باشند. از سویی، اعتقاد و التزام به شریعت اسلام در

گرو حفظ آن است. بر این اساس، حفظ شریعت اسلامی واجب است. در این مطلب نیز که خداوند حافظ شریعت اسلامی است سخنی نیست، ولی اراده خداوند در قلمرو تکوین و تشریع با اسباب و وسایل مناسب بروز می یابد. اکنون باید دید شریعت اسلامی با کدام سبب و واسطه حفظ می شود و در آینده نیز حفظ خواهد شد؟ بی شک قرآن کریم، نخستین سرچشمه و منبع شریعت اسلامی است از سوی دیگر، قرآن کریم از هر گونه کاهش و افزایش به دور و محفوظ مانده است. حفظ قرآن وعده بی چون و چرای خداوندی است که قطعا تحقق یافته است؛ چنان که فرموده است: «انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون» [۶۳] . در این که این آیه کلام خداوند است، تردیدی نیست. مفاد این آیه این است که خداوند قرآن را نازل کرده و آن را حفظ خواهد کرد. مصطفی را وعده کرده الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق من کتاب و معجزت را حافظم بیش و کم کن را زقرآن رافضم با این حال در این نکته نیز جای تردید نیست که قرآن اصول و کلیات شریعت اسلام را در بر دارد و تفاصیل احکام شریعت به تبیین و تعلیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واگذار شده است. چنان که به پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «و أنزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم» [۶۴] . ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که برای مردم نازل شده است، برای آن ها بیان کنی. و نیز فرموده است «یعلمهم الکتاب

والحکمه» [۶۵] ؛ خداونـد پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله را مبعوث کرد تا کتاب و حکمت را به مردم آموزش دهد. با رجوع به احادیث نبوی که با سـند درست روایت شده است روشن می شود که تفاصـیل احکام شـریعت در سنت نبوی نیز یافت نمی شود. اگرچه در میـان محـدثان و دانشـمندان درجه اول اهـل سـنت درباره تعـداد احادیث معتبر نبوی اختلاف نظر وجود دارد، ولی تمسک به قیاس، استحسان و مصالح مرسله و نظایر آن در بیش تر مذاهب فقهی اهل سنت بیانگر این است که سنت نبوی موجود تأمین کننـده تفاصـیل احکام شـریعت نیست. در این جا دو نکته در خور تأمل و دقت است: نخست این که همان گونه که قرآن کریم به تدریج بر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نازل شد و بسـیاری از آیات در شرایط و مناسبت های ویژه ای فرو فرسـتاده شـد، سـنت نبوی نیز به تدریـج و در شـرایط و مناسـبت های ویژه ای بیان گردیـده است. از این رو چه بسا پاره ای از احکام را پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله برای مسلمانان باز نگفته و پیامبر آن ها را به وصی و جانشین پس از خود آموخته، تا او این ناگفته ها را در فرصت مناسب به مردم تعلیم دهد و یا اگر چنان فرصتی به دست نیامد، به جانشـینان پس از خود بسپارد تا آنان در فرصت و شـرایط مناسب آن ها را به مردم تعلیم دهند. دیگر این که امیرمؤمنان علیه السـلام دارای ویژگی هایی بود که هیچ یک از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را نداشتند؛ او از کودکی با پیامبر صلی الله علیه و آله ملازم بود و

در حقیقت تربیت یافته پیامبر صـلی الله علیه و آله بود. او از اسـتعداد ویژه ای نیز برخوردار بود و پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بیش از دیگران با رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست و برخاست داشت از این روی، در دریافت معارف و احکام اسلامی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حفظ آن ها بر همگان برتری داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله او را دروازه شهر دانش خویش خوانـده است.انـا مـدینه العلم و علی بابهـا فمن أراد المـدینه فلیأتها من بابها [۶۶] . ایـن مطلب که علی علیه السـلام تنها فردی از صـحابه بود که پیامبر همه علوم و معارف خود را به او سپرده بود، در احادیث دیگر و با تعبیرهای دیگری نیز از رسول خدا صـلی الله علیه و آله روایت شده است. برخی از این تعابیر به گونه زیر است: ۱. «علیٌ وعاء علمی؛ علی ظرف علم من است.» ۲. «علیٌ بـاب علمی؛ علی بـاب علم من است.» ۳. «علیٌ خـازن علمی؛ علی خـازن علم من است.» ۴. «علیٌ عیبه علمی؛ علی حافظ علم من است.» [۶۷] . در حـدیث دیگری از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله روایت شده: حکمت به ده جز تقسـیم گردیـده است، نُه جزء آن به علی علیه السـلام داده شده و یک جزء به افراد دیگر سپرده شده است [۶۸] با توجه به آن چه گفته شد، شیعه امامیه درباره حفظ شریعت به دو مطلب زیر باور دارد: الف: حفظ شریعت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راهی جز این نداشته است

که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفاصیل شریعت را به فردی معصوم آموزش دهد و امامت و رهبری امت اسلامی را پس از خود به او بسپارد تا او در شرایط مناسب و لازم آن احکام را به امت اسلامی بیاموزد. و رأی و نظر او معیار تشخیص فهم و رأی درست از نادرست باشد. زیرا جز این راه، راه دیگری که به دور از خطا باشد و از تفاصیل شریعت نیز آگاه، وجود ندارد. ب: این فرد امیرمؤمنان علیه السلام بوده است و پس از وی نیز دیگر امامان معصوم حافظان شریعت بوده اند. سید مرتضی استدلال یاد شده را چنین آورده است: ۱. شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابدی و نسخ ناپذیر است و بر مکلفان واجب است که تا قیامت به آن متعبد و ملتزم گردند. ۲. لازمه مطلب یاد شده این است که شریعت اسلامی تا قیامت حفظ گردد. حفظ آن نیازمند حافظ و نگهبان است. ۳. حافظ شریعت یا معصوم است یا غیرمعصوم. فرض دوم باطل است؛ زیرا حافظ غیرمعصوم شریعت را به صورت کامل حفظ نخواهد کرد، پس حافظ شریعت باید معصوم باشد. ۴. حافظ معصوم شریعت افراد یا مجموع امت نمی باشد؛ زیرا آنان به دلیل این که معصوم نیستند، خطا پذیرند. در نتیجه شریعت به صورت کامل حفظ نخواهد شد. ۵. در این جا جز امام معصوم، فرض دیگری وجود ندارد که حافظ شریعت باشد؛ زیرا اگرچه در اخبار متواتر تردیدی راه ندارد، ولی تعداد آن ها اندک است و وافی به تمام احکام شریعت نیست. [۶۹] . سدیدالدین حمصی دلیل یاد شده را این گونه آورده

است: الف: امت پیـامبر صـلی الله علیه و آله تـا روز قیامت در زمینه عبادات، قراردادها، ارث و احکام جزایی متعبـد به شـریعت اسـلامی می باشـند. ب: علم به شـریعت اسـلامی در زمینه هـای یـاد شـده بـدیهی نیست و از طریق عقل نیز نمی توان آن ها را شناخت، چنان که در نصوص قرآن و سـنت قطعی نبوی نیز راهی برای آگاهی از همه احکام شـریعت وجود ندارد. و اختلافی که علمای اسـلامی در بسـیاری از احکام شـرعی دارند، ادعای اجماع در تفاصـیل شـریعت نیز گزاف است. گذشـته از این که اجماع تا دربردارنـده قول یا فعل یا رضایت معصوم نباشـد، اعتباری نـدارد. ج: اگر کسـی ادعا کند که همه احکام شـریعت در کتـاب و سـنت آمـده است، جز از روی سرکشـی سـخن نگفته است؛ زیرا اگر چنین بود بیش تر اهـل سـنت به قیـاس و اجتهاد (ظنی) [۷۰] روی نمی آوردند. د: با توجه به آن چه گفته شد، راهی جز این وجود ندارد که در میان امت امام معصومی باشـد که در علم و قول و فعـل او خطایی رخ ندهـد و او آن دسـته از احکام شـریعت را که در کتاب و سـنت به گونه ای قطعی بیان نشـده است، برای مردم باز گوید؛ زیرا اگر چنین نباشد، یا تکلیف مالایطاق لازم خواهد آمد که قبیح است و یا امت جز به آن چه در نصوص کتاب و سـنت به گونه ای قطعی آمده است، نباید مکلّف باشد که این فرض هم بر خلاف اجماع است. [۷۱] . ابن میثم بحرانی استدلال پیشین را این گونه تبیین کرده است: ۱. شریعتی که پیامبر اکرم صلی الله

علیه و آله آورده است بر عموم مکلفان تا روز قیامت واجب است. پس پیوسته به حافظی نیاز دارد که بدون هر گونه تغییر و تحریفی آن را برای مکلفان باز گوید؛ زیرا در غیر این صورت، تکلیف به مالایطاق لازم خواهد آمد. ۲. آن ناقل و حافظ باید معصوم باشد؛ زیرا در غیر این صورت احتمال تغییر و تحریف در آن وجود دارد. ۳. این حافظ معصوم یا مجموع امت است یا بعضی از آن ها، فرض نخست باطل است؛ زیرا معصوم بودن مجموع امت از راه نقل اثبات می شود پس عصمت مجموع امت به درستی نقل مشروط است، حال اگر درستی نقل را به عصمت اجماع مشروط کنیم، دور محال پدید می آید. پس فرض دوم متعین است. و این فرض بر عقیده شیعه درباره امامان معصوم منطبق می باشد. [۷۲] . فاضل مقداد این استدلال را به گونه ای دقیق تر و کامل تر آورده و گفته است: اگر واجب است که شریعت حافظی داشته باشد، عصمت امام لازم می آید و چون ملزوم به اجماع ثابت است، پس لازم هم ثابت است. وی، آن گاه به تبین ملازمه میان مقدمه و تالی در شرطیه یاد شده پرداخته و گفته است: ۱. حافظ شریعت را نمی توان کتاب و سنت دانست؛ زیرا از سویی کتاب و سنت تفاصیل شریعت را در بر ندارند از سوی دیگر در تفسیر آن دو احتمالاتی داده می شود و منشأ اختلاف می گردد. ۲. حافظ شریعت اجماع امت اسلامی نیز نیست؛ زیرا همه احکام اسلامی مورد اجماع نیست و اجماع نیز اگر مشتمل بر معصوم نباشد مصون از خطا نخواهد بود و اگر معصوم را

در بر گیرد، حافظ در حقیقت معصوم است. از سوی دیگر حجیت اجماع به نقل است نه عقل وگرنه هر گونه اجماعی (مانند اجماع یهود و نصاری) حجت می بود و اگر نقل هم بر اجماع متوقف باشد، دور لازم خواهد آمد. [۷۳] . ۳. حافظ شریعت قیاس هم نیست؛ زیرا مبنای احکام شریعت بر تفریق متماثل و جمع مختلف است (یعنی موارد مشابه احکام مختلف دارند، و بر عکس مثلاً ـ قتل و ظهار موجب کفاره اند، و بول و غایط ناقض وضو و از طرفی روزه آخر رمضان واجب و روزه اول شوال حرام است). ۴. با نادرستی فرض های یاد شده، برای حفظ شریعت راهی جز امام معصوم باقی نمی ماند. [۷۴] .

اشکال ۰۶

اشاره

سعدالدین تفتازانی در نقد دلیل یاد شده گفته است: امام به تنهایی و با استناد به امامت خود شریعت را حفظ نمی کند، بلکه به کمک کتاب، سنت، اجماع امت و اجتهاد درست خود شریعت را حفظ می کند. پس اگر در اجتهاد خود خطا کند، مجتهدان او را از خطایش آگاه می سازند و او را از رأیش بر می گردانند و اگر گناهی از او سر زند، امر کنندگان به معروف او را از آن باز می دارند. اگر هم چنین نکنند، شریعت پایدار و طریق مستقیم و اسلام شکسته نخواهد شد. [۷۵] .

ارزیابی

سخن تفتازانی در نقد دلیل متکلمان امامیه پذیرفته نیست. اصولاً اگر درست اندیشیده شود روشن می گردد که سخن وی ربطی به استدلال پیشین ندارد؛ زیرا چنان که گفته شد، کتاب و سنت در بردارنده تفاصیل احکام شریعت نیستند. اجماع نیز علاوه بر این که اعتبارش وابسته به نقل است که اعتبار آن نیز وابسته به حجیت و عصمت اجماع می باشد و در نتیجه مستلزم دور باطل است، اصولاً ـ موارد آن اندک است. اجتهاد نیز ظنّی و خطاپذیر است: اما این که تفتازانی گفته است: «اگر امام در اجتهاد خود خطا کند، مجتهدان دیگر وی را بر خطایش آگاه می سازند». مگر مجتهدان دیگر معصومند که بتوان رأی آنان را معیار تشخیص خطای اجتهاد امام دانست؟ بنابراین، برای حفظ و تبیین شریعت به صورت کامل راهی جز حافظ معصوم وجود ندارد که مصداق آن همان امام معصوم است.

پیامدهای معصوم نبودن امام

اشاره

اگر امام معصوم نباشد، ممکن است مرتکب خطا و گناه شود. این امر پیامدهایی [۷۶] دارد که از نظر عقل و شرع مردود است: الف: نهی از منکر یکی از فرایض مهم اسلامی است. فعل منکر از هر کسی که صادر شود بر دیگر مکلفان است که آن را محکوم کنند و اگر مکلفی بر انجام منکری تصمیم گرفته است، باید او را نهی نمایند. بی شک، مقام امامت نه تنها مانع از نهی از منکر نخواهد شد، بلکه به دلیل موقعیت ویژه اجتماعی او نهی از منکر نسبت به او از اهمیت بالاتری برخوردار خواهد

بود. چنان که امیرمؤمنان علیه السلام مخالفت با پیشوای ستمگر را برترین عمل شایسته در راه خدا دانسته است. [۷۷]

. بر این اساس اگر امام، معصوم نباشد چه بسا در گفتار و رفتار خود مرتکب گناه و منکری شود، در این صورت، بر افراد امت واجب است که گفتـار و کردار او را انکار و در آن باره با او مخالفت کننـد. ولی این عمل با وجوب اطاعت از امام و تعظیم و تکریم او منافـات دارد. ب: مقام و منزلت اواز افراد عادی امت هم پایین تر خواهـد بود؛ زیرا زشتی جرم و گناه با توجه به مقام و جایگاه افراد متفاوت است. چه بسا گناه صـغیره ای که اگر از امام سـر زند، نسـبت به مقام و جایگاه او ناپسندتراز گناه کبیره ای است که از یکی از افراد عادی امت سـر زنـد. امیرمؤمنان علیه السـلام درباره مسـئولیت ویژه رهبران جامعه اسـلامی فرموده است: خداوند بر پیشوایان عدالت را واجب کرده است که زندگی خود را از نظر اقتصادی و معیشتی با ضعیفان و فقیران اندازه گیری کنـد تـا سـختی فقر و تهی دستی آنـان را از پای در نیاورد. [۷۸] خداونـد خطاب به همسـران پیامبر صـلی الله علیه و آله فرموده است: «لستنّ کأحد من النساء ان اتقیتن فلا تخضـعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض». شـما همانند دیگر زنان نیستید. اگر پروا پیشه ایـد عشوه گرانه سـخن نگوییـد که بیمار دلان نسبت به شـما طمع ورزنـد. حاصل آن که خطا و گناه، حتی اگر کوچک باشد، با مقام و منزلت ویژه امام که در آیین اسلام برای او نوشته شده است، سازگاری ندارد. ج: سر زدن خطا و گناه از امام بر وثاقت و اعتبار او آسیب می رساند و در نتیجه اطاعت و فرمانبری

کامل از او حاصل نخواهد شد و سرانجام هدف از امامت به گونه ای کامل تحقق نخواهد یافت. شیخ طوسی به دو پیامد گذشته اشاره کرده و گفته است: امام باید از آغاز تا پایان عمر، در گفتار و رفتار خود از خطا و اشتباه و فراموشی معصوم باشد؛ زیرا اگر گناهی از او سر زند، جایگاهش در دل ها سقوط می کند و اگر دچار اشتباه و فراموشی شود به گفته های او اعتماد نخواهد شد. در نتیجه فایده نصب او در جایگاه امامت باطل خواهد شد. [۷۹] . عبارت زیر از محقق طوسی نیز بیانگر پیامدهای سه گانه معصوم نبودن امام است که پیش از این یادآور شدیم: ولوجوب الإنکار علیه لواقدم علی المعصیه فیضاد أمر الطاعه، ویفوت الغرض من نصبه ولانحطاط درجت عن اقل العوام، [۸۰] . اگر از امام گناهی سر زند، باید عمل او را انکا کرد، انکار بر او با امر به اطاعت از وی تضاد دارد و هدف از نصب او از دست خواهد رفت و در فرض یاد شده مقام او از کم ترین افراد عادی جامعه پایین تر خواهد بود. [۸۱] .

ارزیابی

از پیامدهای سه گانه یاد شده پیامد نخست قابل مناقشه است؛ زیرا اگر عصمت امام با دلیل دیگری اثبات نشده باشد می توان گفت وجوب اطاعت از او مشروط به غیرگناه است، چنان که وجوب اطاعت از فرماندهان سپاه که امام آنان را تعیین می کند بر افراد سپاه مشروط به دستورهایی است که معصیت خداوند در آن ها بنا شد. زیرا در معصیت خالق اطاعت از مخلوق لازم نیست. «لاطاعه لمخلوق فی معصیه

الخالق» تفتازانی در نقد این استدلال گفته است: «والجواب ان وجوب طاعته انما هو فیما لایخالف الشرع». [۸۲] . اما، پیامدهای دوم و سوم بر فرض معصوم نبودن امـام وارد و در خور اعتناست. البته، با دقت بیش تر روشن می شود که نکته اساسـی در این اسـتدلال پیامد سوم است؛ یعنی اگر امام، معصوم نباشد، خطاهای سهوی و عمدی او موجب می شود که وثاقت و اعتبار او نزد افراد کـاهش یابـد، در نتیجه به اغراض و اهـداف امـامت، چه در مسایـل سیاسـی و اجتمـاعی، و چه در امور تربیتی و اخلاقی، آسیب وارد می شود. البته، منظور این نیست که هدف های امامت به کلی از دست می رود، بلکه مقصود این است که اغراض و اهـداف امـامت به صورت کامـل تحقق نمی یابـد. چون امامت صـرفا یک مقام و منصب عادی و بشـری نیست، بلکه مقام و منصبی است دینی و امـام خلیفه و جانشـین پیـامبر صـلی الله علیه و آله به شـمار می رود. [۸۳] . تـا آن جـا که امکان دارد باید کامل ترین مصـداق آن تحقق یابد. در این که امام باید دارای صـفت عصـمت باشد، هیچ گونه محذور عقلی یا شـرعی به نظر نمی رسـد، در این صورت محروم شـدن جـامعه اسـلامی از پیشوای معصوم پس از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله پـذیرفته و عقلانـی نمی نمایـد، مگر آن که این محرومیت ناشـی از سوء اختیـار و انتخـاب مردم باشـد، امـا تـا آن جا که مسئله امامت به خداوند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله باز می گردد، نباید نقصانی بر آن وارد شود. بنابراین، مقتضای قواعد عقلی و شرعی این است که جانشین پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوای جامعه اسلامی پس از او، همانند پیامبر از صفت عصمت برخوردار باشد تا مورد وثوق و اعتماد کامل امت قرار گیرد و قول و فعل او الگوی کامل زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان باشد.

پاورقی

[۱] احمد بن فارس، معجم المقاییس فی اللغه، ص ۷۷۹، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۸ ه الطبعه الثانیه.

[۲] ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۷۵، دار صادر، بیروت، ۲۰۰۰ م، الطبعه الاولی.

[۳] هود، ۴۳.

[۴] العصم الاِمساک: قال: «لا عاصم الیوم من امر اللّه» ای لاشی ء یعصم منه. المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳۷.

[۵] شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۸۰.

[۶] همان.

[۷] حقیقه العصمه أن لایخلق اللّه تعالی فی العبد الذنب مع بقاء قدرته و اختیاره. شرح العقائد النسفیه، ص ۱۱۳.

[۸] رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۳۲۶، مؤسسه النور، بیروت.

[۹] تلخیص المحصل، ص ۳۶۹، دارالاضواء، بیروت. [

[۱۰] اللوامع الإلهیه، ص ۲۴۳، تحقیق آیه اللّه قاضی طباطبایی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ق.

[۱۱] تلخیص المحصّل، ص ۳۶۹.

[۱۲] شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۸۱، نیز ر.ک: اللوامع الإلهیه، ص ۲۴۴.

[۱۳] وی، از علمای برجسته ماتریدی است کتاب شرح العقائد النسفیه تألیف سعدالدین تفتازانی را شرح کرده و آن را «النبراس» نامیده است. در سال ۱۲۳۹ ه.ق وفات کرده است.

[۱۴] النبراس، ص ۵۳۲، پاکستان، مکتبه حقانیه و مکتبه امدادیه.

[۱۵] تلخیص المحصل، ص ۳۶۸؛ شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۸۱.

[۱۶] تلخیص المحصل، ص ۳۶۸. ارشادالطالبین الی نهج المسترشدین، ص ۳۰۱، در کتاب اللوامع الالهیه این قول به اشاعره نسبت داده شده است، ص

۲۴۴، ولی با توجه به مطالب یاد شده در متن چنین نسبتی پذیرفته نیست.

[۱۷] کهف / ۱۰۹.

[۱۸] یوسف / ۵۳. ر.ک: تلخیص المحصل، ص ۳۶۸ ۳۶۹؛ شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۸۱؛ اللوامع الإلهیه، ص ۲۴۳.

[۱۹] العصمه تفضّل من اللّه علی من علم انه یتمسّک بعصمته. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۶، قم، منشورات الرضی.

[۲۰] المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۲.

[۲۱] انعام / ۸۷.

[۲۲] صافات / ۱۵۹ ۱۶۰.

[۲۳] در این باره ر.ک: علی ربانی گلپایگانی، الکلام المقارن، ص ۲۴۱ ۲۵۱.

[۲۴] ملا عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد، ص ۴۶۹-۴۶۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ ه.ش؛ سرمایه ایمان، ص ۱۱۵، انتشارات الزهراء، قم، ۱۳۶۴.

[۲۵] اوائل المقالات، ص ۶۵، مصنفات الشیخ المفید، ج ۴، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ه.

[۲۶] نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۶۴، منشورات دارالهجره، قم، ۱۴۱۴ ه.ق.

[۲۷] قواعد العقائد، تحقیق علی الربانی الگلپایگانی، ص ۱۱۶، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ه.

[۲۸] شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۵۱.

[۲۹] کشف المراد، ص ۴۹۲، فاضل قوشجی نیز بر این مطلب که اسماعیلیه قائل به وجوب عصمت امام می باشند تصریح کرده است، شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۶.

[۳۰] المصابیح فی اثبات الإمامه، ص ۷۴ ۷۶ به نقل از اسماعیلیه، مجموعه مقالات، ص ۱۴۲.

[۳۱] الجارودیه تزعم ان علیا والحسن والحسین کانوا ائمه معصومین عن الخطأ والمعصیه. ابو منصور بغدادی، اصول الدین، ص ۱۴۷؛ دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ه. نیز ر.ک: دکتور احمد محمود صبحی، الزیدیه، ص ۶۴، دارالنهضه العربیه، بیروت، ۱۴۱۱ ه.

[۳۲] والأفضل أن یکون هاشمیا و کونه معصوما،

اصول الدین، ص ۲۷۵، تحقیق الدکتور عمر وفیق الداعوق، دارالبشائر الإسلامیه، بیروت، ۱۴۱۹ ه.

[۳۳] الشافی فی الامته، ج ۱، ص ۲۸۹، نیز ر.ک: الذخیره فی علم الکلام، ص ۴۳۰.

[۳۴] تجریدای اعتقاد، مبحث امامت.

[۳۵] تقریب المعارف، ص ۱۰۰.

[۳۶] المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۲۷۸.

[۳۷] قواعد المرام، ص ۱۷۷.

[۳۸] کشف المراد، ص ۴۹۲.

[۳۹] نهج المسترشدین، مبحث امامت.

[۴۰] الباب الحادی عشر، مبحث امامت.

[۴۱] اللوامع الإلهیه، ص ۳۳۰.

[۴۲] ارشاد الطالبین، ص ۳۳۳.

[۴۳] النافع یوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر، ص ۶۹.

[۴۴] شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۵۱. والجواب منع کون الحاجه الیه لجواز الخطأ علی غیره فی الأحکام، بل لما تقدم من دفع الضرر المظنون.

[۴۵] شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۵۱ و الضرر المظنون من عدمه یندفع بعلمه و اجتهاده و ظاهر عدالته و حسن اعتقاده و ان لم یکن معصوما، الا یری ان الخطأ جائز علی المعصوم ایضا لما عرفت من ان العصمه لاتزیل المحنه و ان لم یندفع بذلک فکفی بخیر الأمم و علماء الشرع مانعا دافعا.

[۴۶] ر.ک: فصلنامه انتظار، شماره ۶، مقاله فلسفه امامت از دیدگاه متکلمان اسلامی.

[۴۷] عضدالدین ایجی در این باره گفته است: «فی نصب الإمام دفع مضرّه لایتصور اعظم منها»، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۶.

[۴۸] الشافی فی الإمامه، ج ۱، ص ۲۹۶.

[۴۹] غایه المرام فی علم الکلام، ص ۳۶۶، تحقیق حسن محمود عبداللطیف، قاهره، ۱۳۹۱ ه.

[۵۰] شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۶ ۲۳۷.

[۵۱] کتاب الارشاد الی قواطع الادله فی اصول الاعتقاد، ص ۱۷۲، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ ه.

[۵۲] کتاب تمهید الاوائل

و تلخیص الدلائل، ص ۴۷۶؛ مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت، ۱۴۱۴ ه.

[۵۳] لواشترطت العصمه فی الإمام لأمن متبعیه لوجب اشتراطها فی حق القضاه والولاه ایضا، فانه لیس یلی ببیعته أشیاء أکثر ممایلی خلفاؤه و أولیاؤه. غایه المرام فی علم الکلام، ص ۳۸۴.

[۵۴] المغنی، ج ۲۰، قسمت اول، ص ۸۴.

[۵۵] المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۲۸۱.

[۵۶] اللوامع الإلهیه، ص ۳۳۰؛ قواعد المرام، ص ۱۷۸.

[۵۷] دو مدرک پیشین.

[۵۸] این اشکال را سدید الدین حمصی از ابوالحسین معتزلی با تفصیل بیشتری نقل کرده است. ر.ک: المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۲۸۱ ۲۸۲.

[۵۹] کشف المراد، ص ۴۹۱. نیز ر.ک: المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۲۸۳.

[۶۰] الشافی، ج ۱، ص ۲۹۵؛ المنقذ من التقلید،ج ۲، ص ۲۷۹.

[۶۱] الشافی، ج ۱، ص ۲۹۵.

[۶۲] المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۲۸۰.

[۶۳] حجر / ۹.

[۶۴] نحل / ۴۴.

[۶۵] به گفته ابن خلدون، ابوحنیفه در احکام فقهی حدود هفده حدیث نبوی را معتبر دانسته است، مالک بن انس، احادیثی را که در کتاب الموطأ نقل کرده، برگزیده است که حدود سیصد حدیث است. ولی احمد بن حنبل پنجاه هزار حدیث را در مسند خود گردآورده است. (مقدمه ابن خلدون، ص ۴۴۴ ۴۴۵).

[۶۶] این حدیث را جمع کثیری از محدثان و دانشمندان اسلامی از راه های گوناگون از حدود ده نفر از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند. چنان که تعداد بسیاری از تابعین نیز آن را روایت کرده اند. علامه میرحامد حسینی هندی ۱۴ نفر از آنان را نام برده است، وی، آنگاه بیش از ۱۴۰

محدث اهل سنت را از قرن سوم تا قرن سیزدهم هجری نام برده است که این حدیث را در کتاب های خود آورده اند. ر.ك: نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الانوار، ج ۱۰، ص ۲۷ ۳۹. نیز ر.ك: الغدیر، ج ۶، ص ۶۱ ۷۷.

[۶۷] ر.ك: الغدیر، ج ۳، ص ۹۶.

[۶۸] همان، ص ۹۵ ۹۶.

[۶۹] ر.ك: الشافی، ج ۱، ص ۱۷۹ ۱۸۱ و ۱۸۵.

[۷۰] مقصود از اجتهاد در عبارت فوق، به دست آوردن دلیل ظنی در مورد احکامی است که دلیلی از شرع وجود ندارد، چنین اجتهادی در عرض کتاب و سنت است، و با اجتهاد مصطلح بین شیعه که در طول کتاب و سنت است تفاوت دارد.

[۷۱] المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۲۵۶ ۲۵۷.

[۷۲] قواعد المرام، ص ۱۷۸ ۱۷۹.

[۷۳] توضیح این که آیات و روایاتی که به آنها بر حجیت اجماع استدلال شده است، وقتی قابل استدلال اند که احتمال نسخ و اضمار و تخصیص در آنها داده نشود، نفی این احتمال به این است که اگر چنین بود برای ما نقل می شد و این مطلب منوط به این است که امت در نقل چیزی از شریعت فرو گذار نکرده است، و این مطلب در گرو آن است که امت را معصوم از خطا بدانیم. پس استدلال به این ادله منوط به عصمت امت (اجماع) است، حال اگر عصمت و حجیت اجماع را منوط به آنها نماییم دور باطل لازم خواهد آمد. (ارشاد الطالبین، ص ۳۳۴).

[۷۴] اللوامع الإلهیه، ص ۳۳۱ ۳۳۲؛ ارشاد الطالبین، ص ۳۳۳ ۳۳۵.

[۷۵] شرح المقاصد، ج ۵،

ص ۲۵۲.

[۷۶] باید گفت که گاهی هر یک از پیامدهای یاد شده به عنوان دلیل مستقل بر وجوب عصمت امام مطرح شده است.

[۷۷] وافضل من ذلک کله کلمه عدل عند امام جائر، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

[۷۸] ان اللّه فوض علی ائمه العدل ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کی لا یتبیّغ بالفقیر فقره، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

[۷۹] الرسائل العشر، رساله «مسائل کلامیه»، ص ۹۸، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

[۸۰] کشف المراد، ص ۴۹۲.

[۸۱] عده ای دیگر از متکلمان امامیه نیز پیامدهای سه گانه عدم عصمت امام را بیان کرده اند که از آن جمله است: فاضل مقداد در کتاب، اللوامه الالهیه، ص ۳۳۲؛ شیخ محمدحسن مظفر در کتاب «دلائل الصدق» ج ۲، ص ۱۶. در کتاب «الباب الحادی عشر»، ص ۶۸ پی آمد سوم مورد تأکید واقع شده است... سقط محله من القلوب و انفت فائده نصبه».

[۸۲] شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۵۰.

[۸۳] مؤلف و شارح مواقف در پاسخ این اشکال که اگر امام از طریق بیعت تعیین شود، نیابت و خلافت او از جانب بیعت کنندگان است نه از جانب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله گفته اند: «انتخاب اهل بیعت جنبه طریقی دارد و خود مثبت امامت نمی باشد، و شأن آن در این باره مانند شأن قیاس و اجماع بر احکام شریعت است»، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۵۱.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹